



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

A Comparative Study of the Requirement of a ‘Previously Proven Debt’ in the Realization of the Institution of Transaction with the Intent to Evade Debt in Iranian Jurisprudence and Law, with Reference to Egyptian and Iraqi Legal Systems

Ali Yarinejad¹, Amirabbas Asgari²

1. Ph.D student in private law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: aliyari1375211@yahoo.com

2. Assistant Prof., Research Institute for Culture and Communication, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: am.ab.askari@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received 9 May 2025

Received in revised form 1 Jun 2025

Accepted 24 Jul 2025

Available online 31 Des 2025

Keywords:

Proven former religion,
The corrupt tally of
the unanimous vote of
procedure 774,
A deal with the intention
of escaping religion,
Comparative Study.

Article 21 of the Law on Enforcement of Financial Convictions represents the legislator’s latest intent regarding asset transfers made with the purpose of evading debt. This provision outlines the constituent elements necessary for the realization of this legal institution. However, due to its broad language and ambiguity concerning the timing and proof of the underlying debt, Supreme Court Unification Ruling No. 774 introduces a new element to these conditions—effectively undermining the original purpose of the article, which was to establish a legal safeguard against such evasive transfers. Specifically, the ruling stipulates that the realization of this institution is contingent upon the prior issuance of a final judgment confirming the debt in question.

The addition of this requirement by the Supreme Court has sparked both support and opposition. This article aims to critically examine Article 21, the aforementioned unification ruling, and the surrounding opinions, in order to offer a realistic and balanced perspective. It proposes a solution that both addresses the adverse consequences resulting from the ruling and preserves its legal authority. This is achieved by distinguishing between the civil and criminal dimensions of the institution: the existence of a prior final judgment is deemed necessary only for criminal prosecution and punishment, whereas in the civil context—specifically regarding the legal remedy of reclaiming the transferred property from the transferee—it is argued that judicial action may be pursued even in the absence of such a judgment. Furthermore, a comparative study of this institution in other Islamic jurisdictions, such as Egypt and Iraq, reveals that the existence of a previously proven debt is not considered a prerequisite for establishing a transaction made with the intent to evade debt.

Cite this article: Yarinejad, Ali., Asgari, Amirabbas. (2025). A Comparative Study of the Requirement of a ‘Previously Proven Debt’ in the Realization of the Institution of Transaction with the Intent to Evade Debt in Iranian Jurisprudence and Law, with Reference to Egyptian and Iraqi Legal Systems. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (4), 21- 40. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2051077.1090>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2051077.1090>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

بررسی تطبیقی شرط وجود «دین اثبات شده سابق» در تحقق نهاد معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق ایران با مطالعه حقوق مصر و عراق

علی یاری نژاد^۱ | امیر عباس عسکری^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: aliyari1375211@yahoo.com

۲. استادیار پژوهشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: am.ab.askari@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

دین سابق اثبات شده،

تالی فاسدهای رأی وحدت رویه ۷۷۴،

معامله به قصد فرار از دین،

بررسی تطبیقی.

ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی آخرین اراده قانون‌گذار در خصوص انتقال مال به قصد فرار از دین می‌باشد. در این ماده عناصر مشکله تحقق نهاد مزبور معرفی می‌شود اما با توجه به اطلاق و ابهام ناشی از آن در خصوص زمان وجود و اثبات دین، رأی وحدت رویه ۷۷۴ از دیوان عالی کشور عنصری جدید به این عناصر می‌افزاید و در واقع فلسفه وجودی ماده مبنی بر تعیین ضمانت اجرا برای جلوگیری از انتقال مال به قصد فرار از دین را نسبتاً منتفی می‌کند؛ به این صورت که تحقق نهاد مزبور را منوط به این می‌داند که از قبل حکم قطعی در خصوص دین مورد مطالبه صادر شده باشد. اضافه شدن این شرط از سوی دیوان عالی کشور، مخالفان و موافقانی دارد. در این مقاله کوشش می‌شود با بررسی و نقد ماده ۲۱ قانون مذکور، رأی وحدت رویه نامبرده و نظرات مزبور، نگاهی واقع‌گرایانه به امر مزبور شده و پیشنهادی ارائه شود که هم تالی فاسدهای ناشی از رأی وحدت رویه جبران بشود و هم این که رأی مزبور رسمیت قانونی خود را حفظ کند به این صورت که میان جنبه حقوقی و کیفری نهاد مزبور تفکیک قائل شده و لزوم وجود حکم محکومیت قطعی سابق را صرفاً نسبت به مجازات کیفری آن شرط دانسته و در خصوص ضمانت اجرای حقوقی که اخذ مال از منتقل‌الیه می‌باشد، قائل بر این شده که بدون حکم قطعی نیز می‌توان اقدام قضایی لازم را در این خصوص انجام داد. در این خصوص همچنین با مطالعه این نهاد در دیگر کشورهای اسلامی مانند مصر و عراق این‌گونه استظهار می‌شود که وجود دین سابق اثبات شده، شرط تحقق معامله به قصد فرار از دین نمی‌باشد.

استناد: یاری نژاد، علی؛ عسکری، امیر عباس (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی شرط وجود «دین اثبات شده سابق» در تحقق نهاد معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق ایران با مطالعه حقوق مصر و عراق. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*، ۳ (۴)، ۴۰-۲۱.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2051077.1090>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.

مقدمه

رابطه اخلاق با قانون و میزان مداخله آن مورد اختلاف علما و فیلسوفان بوده است اما شکی نیست که به ناچار برخی قواعد اخلاقی آن چنان محکم و غیرقابل انکار هستند که تمام نظام‌های حقوقی در قانون خود آن را منعکس می‌کنند یکی از این موارد ایفای دین و وفای به عهد می‌باشد، گاهی در فرار از دین، فرد بدهکار با اقداماتی در پی آن است که با دفع و اخراج عمدی دارایی خود طلبکار را از رسیدن به طلب خود منع کند در اینجاست که قانون و قواعد آن به جز رسمیت دادن به وفای به عهد به عنوان اصل انکارناپذیر زندگی اجتماعی برای فرار از آن نیز ضمانت اجرایی را پیش‌بینی می‌کند. این ضمانت اجرا غالباً دارای دو جنبه حقوقی و کیفری می‌باشد. از لحاظ حقوقی قانون انتقال مال را دارای نفوذ نمی‌داند (آن چنان که ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی مقرر می‌داشت) و از نظر کیفری مجازات‌هایی برای انتقال دهنده پیش‌بینی می‌کند که گاهی قانون به اشتباه آن چنان قبح عمل را شدید می‌داند که آن را در حکم کلاهبرداری می‌داند (ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۵۱). در قوانین ایران و تاریخ تحول آن موارد گوناگونی در گذر تاریخ قانون‌گذاری تقنین یافته است و سپس دچار تغییر و تحول شده است. گاهی این رویکرد با افراط همراه بوده است و گاهی هم اعتدال در آن وجود داشته است مورد اخیر یک نوع رویکرد افراطی در این خصوص به نظر می‌رسد (قجاوند و شیرزاد، ۱۳۹۹: ۱۴۵)؛ اما در تحولاتی که انجام می‌پذیرد قانون‌گذار رویکرد معتدل‌تری در پیش می‌گیرد به این صورت که مجازات امر مزبور را ۴ ماه تا ۲ سال در نظر می‌گیرد (ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷)؛ اما موضوع اصلی مقاله حاضر ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است که در جنبه‌هایی چند دارای اشکالاتی بوده که در عمل محاکم را در صدور رأی با چالش مواجه کرده است. یکی از این موارد خلط جنبه حقوقی و مدنی امر با جنبه کیفری می‌باشد. در واقع فرد با این ابهام مواجه است که آیا معامله به قصد فرار از دین صرفاً جنبه کیفری دارد یا خیر؟ که به نظر می‌رسد با توجه به سابقه آن در حقوق مدنی به راحتی بتوان این امر را فارغ از جنبه کیفری قبل از هر چیز دارای جنبه حقوقی دانست اما ماده ۲۱ و بند آخر آن با به کار بردن لفظ «جریمه» این ابهام را به وجود آورده است، از طرف دیگر مسئله مورد بحث در خصوص ماده مذکور این است که اثبات دین برای تحقق معامله به قصد فرار از دین چه زمانی لازم است تا بتوان معامله انجام شده با سوءنیت را، دچار خدشه کند؟ به عبارتی آیا زمان انتقال مال به قصد فرار از دین می‌بایست با وجود حکم محکومیت قبلی باشد یا اینکه صدق معامله به قصد فرار از دین بدون محکومیت قطعی قبلی یا به عبارتی بدون وجود دین سابق اثبات شده هم صادق خواهد بود؟ در دکترین حقوقی این امر مورد اختلاف بوده و همچنین اختلاف مزبور در دادگاه‌ها هم ایجاد چالش می‌کند که منتهی به صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ در مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ می‌شود. در این رأی برای صدق تحقق معامله به قصد فرار از دین محکومیت قطعی سابقه لازم دانسته شده است که این امر خود مستلزم ایجاد تالی فاسدهایی است که در تعارض با فلسفه وضع ماده مزبور و بازدارندگی‌های لازم می‌باشد. در خصوص این که اگر انتقال مزبور بعد از محکومیت قطعی باشد نظر مخالفی وجود ندارد و تمام اختلاف نظرات در باب صدق تحقق معامله به قصد فرار از دین قبل از وجود محکومیت قبلی می‌باشد که هر یک از آنان نظرات خاص خود را ارائه می‌دهند که این مقاله بر آن است که به بررسی این موارد پرداخته و با بررسی ملاحظاتی وارد بر ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م و رأی وحدت رویه ۷۷۴ و نظرات مخالفین و موافقین و همچنین مطالعه تطبیقی کشورهای اسلامی دیگر از جمله مصر و عراق، پیشنهادی جدید در این خصوص ارائه دهد.

پیشینه پژوهش: در خصوص نهاد حقوقی معامله به قصد فرار از دین مقالات بسیار زیادی نگارش شده است که پرداختن و نام بردن آن‌ها از حوصله این بحث خارج است. همچنین در خصوص رأی وحدت رویه ۷۷۴ نیز مقالاتی منتشر شده است؛ اما در مقالات موجود صرفاً در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی رأی وحدت رویه ۷۷۴ با اتخاذ رویکرد حمایتی نسبت به مهر زوجه» نوشته امین سلیمان کلوانق و دیگران در سال ۱۴۰۲ با تمرکز بر روی مهریه وجود محکومیت سابق را دلیل تحقق معامله به قصد فرار از دین نمی‌داند. در این مقاله ضمن اشاره به تفکیک جنبه کیفری و حقوقی امر؛ شرطیت وجود دین سابق برای تحقق معامله مذکور نیز بررسی شده است. لذا از این جهت مقاله حاضر دارای نوآوری تلقی می‌شود.

۱. رویکرد ماده ۲۱ ق.ا.م.ا.م در خصوص وجود دین سابق اثبات شده

پیش از این نیز قانون‌گذار با مبنای فقهی قابل تعزیر بودن عمل حرام (شریفی، ۱۴۰۰: ۵۹) و یا چه‌بسا بر اساس مصالح مرسله (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۹۵) در موارد مختلف اقدام به منع و جرم‌انگاری انتقال مال با وجود سوءنیت کرده است. در سال ۱۳۵۱ و ۱۳۷۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مجازات گوناگونی در کنار ضمانت اجرای مدنی به خود دیده است آخرین اراده قانون‌گذار در سال ۱۳۹۴ برای تعیین حدود و ثغور انتقال مال به قصد فرار از دین بود این در حالی بود که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ ماده ۲۱۸ قانون مدنی را تغییر می‌دهد و ضمانت اجرای مدنی معامله و انتقال مزبور با ابهام مواجه می‌شود.

قاعدتاً وقتی ماده‌ای در خصوص یک نهاد حقوقی وضع می‌شود می‌بایست به وضوح حدود و ثغور آن نهاد را برای مخاطبان خود روشن سازد و تا حد ممکن از ایجاد ابهام جلوگیری کند از طرف دیگر می‌بایست ویژگی مهم‌تری را دارا باشد و آن جلوگیری از سوءاستفاده از قانون و تا حد ممکن عدم ایجاد تالی فاسدهای گوناگون، زیرا نتیجه حکیم دانستن قانون‌گذار چیزی جز این نخواهد بود همچنین است در مواردی که فلسفه ماده قانونی ایجاد بازدارندگی و حفظ نظم اجتماع می‌باشد. لذا لازم است قانون‌گذار با لحاظ کردن تمامی جنبه‌ها اقدام به وضع قانون کند.

ماده ۲۱ قانون نحوه محکومیت‌های مالی بیان می‌دارد که «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به‌عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفا خواهد شد.» یکی از شرایط تحقق این معامله وجود دین مسلم می‌باشد. حال با اطلاق این ماده ابهامی وجود دارد که آیا معیار مسلم بودن طلب قبل از انتقال مال به قصد فرار از ادای دین می‌بایست با حکم دادگاه ثابت شده باشد یا خیر بدون وجود حکم دادگاه هم صدق چنین عنوانی ممکن خواهد بود.

بر این اساس برخی معتقد بر این امر هستند که می‌بایست به اطلاق ماده عمل کرد و وجود دین را بدون وجود حکم دادگاه برای تحقق معامله مزبور کافی دانست اما برخی دیگر قید وجود حکم قطعی قبلی برای اثبات دین را مفروض می‌انگارند و قائل به اطلاق ماده نیستند. در پی وجود این اختلافات در دادگاه‌های کشور رأی وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور در سال ۱۳۹۸ دیدگاه افراد اخیر را مورد تأیید قرار می‌دهد و نظر به وجود محکومیت

قبلی برای تحقق معامله به قصد فرار از دین دارد در حالی که قانون گذار ابتدا یا بعدها می‌توانست همانند قانون سال ۱۳۵۱ دیونی که عرفاً مسلم هستند و قانون گذار هم به این مسلم بودن در قوانین مختلف صحه گذاشته است (مانند اسناد لازم‌الاجرا و اسناد رسمی) را در قانون تصریح کند که حمایت حداکثری از طلبکاران مزبور به عمل می‌آید در حالی که با وجود رأی وحدت رویه مزبور حتی اسناد لازم‌الاجرا و اسناد رسمی مبتنی بر دین باید در دادگاه به اثبات برسند و فراتر از آن هم به قطعیت برسند تا بتوان تحقق معامله به قصد فرار از دین را صادق دانست که این امر خود اشکال غیرقابل چشم‌پوشی به نظر می‌رسد. در ادامه بیشتر راجع به شرطیت وجود حکم قطعی یا عدم شرطیت آن بحث می‌شود و به ادله موافقان و مخالفان این امر نیز پرداخته می‌شود.

۲. بررسی نظر موافقان و مخالفان شرطیت وجود حکم قطعی سابق

در خصوص شرطیت یا عدم شرطیت وجود حکم سابق در تحقق معامله مزبور برخی نظر بر این دارند که همچنان که از نام قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پیداست و در ماده ۲۲ آن هم تصریح شده است ناظر به زمانی است که فرد دارای محکومیت مالی است و سپس برای فرار از ادای دین اقدام به انتقال مال می‌نماید و با توجه به این که در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م. از جزای نقدی معادل نصف محکوم به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز از استیفا به جریمه تعبیر شده است به نظر می‌رسد که در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده امکان اعمال ماده یادشده وجود ندارد و اصولاً با توجه به این که ماده مزبور در مقام جرم‌انگاری می‌باشد نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده را به اتهام فرار از دین تحت تعقیب قرار داد. چه بسا فرد در واقع خود را مدیون نمی‌دانسته و با وجود این اقدام به معامله کرده است و در مدیون بودن وی اختلاف وجود دارد. به هر حال اصل لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز تأییدکننده این امر می‌باشد. (جهانیان، ۱۳۹۵: ۱۴۵) (نظریه مشورتی شماره ۹۹/۹۵/۷-۱/۳۴-۱۳۹۵/۰ | اداره حقوقی قوه قضاییه) همچنین استدلال می‌کنند که ماده به کلیه محکومیت‌های مالی اشاره می‌کند نه هرگونه دینی که شخص ادعا می‌کند و این که ماده ۲۷ در خصوص گزارش اصلاحی مبین امر مزبور می‌باشد (همان).

برخی حقوق دانان اعتقاد بر این دارند که اگر مدیون حتی بدون این که سابقاً محکوم شده باشد به پرداخت دین اموال خود را به قصد فرار از دین منتقل کند مشمول ماده ۲۱ ق.ن.ا.م. شده و می‌بایست ضمانت اجراهای لازم بر وی بار شود. در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که هدف قانون گذار در تصویب ماده مزبور حمایت از طلبکار می‌باشد همچنین برای این امر است که از سوءاستفاده‌های بدهکار در خصوص فرار از تأدیه دین جلوگیری کند و همچنین برای احراز تحقق انتقال مال به قصد فرار از دین لازم است به احراز واقعی اصل دین و قصد فرار از ادای دین به موقع انعقاد معامله مشکوک توجه بشود فارغ از این که حکم محکومیت به پرداخت دین علیه مدیون صادر شده است یا خیر (جهانیان، ۱۳۹۵: ۱۴۲). نکته دیگر این که اگر ملتزم بشویم به این که از ماده ۲۱ می‌بایست تفسیر مضیق انجام دهیم آن هم وجود حکم محکومیت قبلی لازم می‌آید که برای معاملات غیر صوری به قصد فرار از دین و قبل از اثبات دین در دادگاه هیچ حمایتی اعم از کیفری یا مدنی را لحاظ ننمایم (محسنی، ۱۴۰۱: ۱۸۹)

در پاسخ به استدلال افرادی که معتقد به شرطیت حکم قبلی هستند می‌توان چنین گفت: استعمال الفاظ محکوم‌له، محکوم‌علیه و محکوم‌به در ماده دلالت بر لزوم حکم محکومیت ندارد همچنین در این باره در همین

ماده از لفظ مدیون به صورت مطلق استفاده کرده است و قیدی بر آن وارد نکرده است از نظر دیگر نگاه نص گرایانه و فرمالیستی نمی تواند در این خصوص مفید به نظر برسد با توجه به تالی فاسدهایی که در این باره وجود دارد از این جهت که حتی حقوق دارندگان اسناد لازم الاجرا و اسناد رسمی که از نظر قانون حق آن ها به سختی قابل انکار است زایل خواهد شد. چنین نگاهی نزدیک به واقع نمی باشد و با مقتضیات رسیدگی و عرف سازگار نمی باشد، زیرا با چنین اعتقادی حتی محکوم علیه بدوی تا مدت مدیدی این امکان را دارد که اموال خود را با قصد مزبور منتقل کند. قانون گذار در ابتدای ماده مجازات های انتقال مزبور را برمی شمارد و پس از بیان آن ها در انتهای ماده از لفظ جریمه استفاده می کند که این امر نشان می دهد منظور از واژه و لفظ جریمه جنبه کیفری نیست. نکته دیگر این که اگر جریمه در معنای کیفری به کار می رفت چرا باید به محکوم له پرداخت شود؟ (آذربایجانی و فروزان، ۱۳۹۷: ۹۸).

۳. تالی فاسدهای شرطیت وجود حکم سابق اثبات شده در رأی وحدت رویه ۷۷۴

بدیهی است که یکی از مبانی قانون گذاری و مجازات افراد جلوگیری از اعمال تقلب توسط افراد است که در بحث حاضر نیز یکی از علت های جرم انگاری فرار از ایفای دین، رفتار فرد خاطی است که با علم و عمد برای فرار از پرداخت دین خود اقدام به انتقال اموال خود به دیگران می نماید. حال که نهاد معامله به قصد فرار از دین به کمک فرد می آید که چنین انتقالی را در مقابل خود بی اثر سازد. در قالب رأی وحدت رویه راهی برای بدهکار باز می شود تا جهت عدم دسترسی طلبکار به طلب خود فرصت بیشتری برای انتقال و از دسترس خارج کردن اموال خود داشته باشد که این امر بارزترین تالی فاسد رأی وحدت رویه مذکور می باشد در حالی که خود قانون در مقام بیان چنین امری را مقرر نکرده بود.

نتیجه نامطلوب دیگری که در این خصوص به دست می آید این است که رأی مذکور طلبکار را برای ایصال به طلب خود دچار مشقت و سختی و هزینه مالی و زمانی کرده است به شکلی که برای دادخواهی تحت عنوان معامله به قصد فرار از دین، طلبکار می بایست دین خود را در قالب حکم قطعی سابقی اثبات کرده باشد که این امر با توجه به شرایط و تراکم پرونده های قضایی غیرمنطقی جلوه می کند. به عبارتی این رأی نهاد پیشگیری قانونی را برای مقابله با معامله به قصد فرار از دین به صورت نسبی از کار انداخته است

۴. راه حل برون رفت از نتایج غیر منطقی رأی دیوان عالی کشور

برای برون رفت از تالی فاسدهای این رأی وحدت رویه می بایست قبل از هر چیز همان طور که گذشت نگاه و رویکرد فرمالیستی و متن گرایانه صرف کنار گذاشته شود زیرا متن قانون و الفاظ آن به تنهایی و بدون اندیشیدن به جوانب و مصالح امر نمی تواند باعث احقاق حق شود. در این مورد استدلال های منجر به صدور رأی وحدت رویه اتکا به لفظ قانون بوده همان طور که اشاره شد برای مثال به این خاطر که در قانون از واژه «محکوم به» استفاده شده است دیوان عالی نتیجه می گیرد که برای تحقق معامله مزبور لازم است که بدهکار توسط دادگاه محکوم شده باشد و رأی آن قطعی شده باشد و از این پس است که انتقال اموال وی مشمول معامله به قصد فرار از دین خواهد بود، استدلالی که بسیار متزلزل است. همچنین استدلال دیگر استناد به عنوان قانون است که «محکومیت مالی»

می‌باشد نتیجه‌گیری می‌شود که تا زمانی که محکومیت سابق وجود نداشته باشد تحقق معامله مزبور منتفی خواهد بود. در ادامه با تبیین مواردی و پیشنهاد نگاه واقع‌گرایی و استناد به آرای جدید در این حوزه راه برون‌رفت از این رأی شرح داده می‌شود. در ادامه به مواردی اشاره خواهد شد که می‌تواند راهکار تفسیر مناسب رأی وحدت رویه مزبور باشد.

۴-۱. تبیین حکم وضعی معامله به قصد فرار از دین

معامله به قصد فرار از دین در ادوار مختلف قانون‌گذاری مورد نهی و جرم‌انگاری قانون‌گذار قرار گرفته است اما این امر دارای حکم وضعی نیز می‌باشد با تبیین حکم وضعی و وضعیت معامله مزبور از نظر ضمانت اجرا می‌توان استدلال کرد که بحث موردنظر دارای جنبه حقوقی نیز می‌باشد که به تبع آن امکان اقدام حقوقی در خصوص آن میسر می‌باشد و در خصوص آن وجود حکم قطعی سابق نیز شرط نمی‌باشد.

در خصوص ضمانت اجرای معامله با انگیزه فرار از دین بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. غالباً حکم امر مزبور نزد فقها تفصیلی بین صدور و عدم صدور حکم حجر برای بدهکار می‌باشد. همچنین در وهله بعد میان معامله معوض و مجانی نیز گاه تفصیل قائل می‌شوند. برخی فقها قائل به صحت چنین معاملاتی هستند زیرا همان‌طور که گفته شد ایشان ممنوعیت تصرفات را منوط به حکم حاکم می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق: ۵۱). صاحب جواهر هم بر این عقیده است که نافذ نبودن معاملات مدیون منوط به صدور حکم حجر است (نجفی، ۱۳۶۲ ش: ۲۷۹). برخی از فقهای معاصر معاملات مدیون غیرمحمجور حتی در صورت مجانی بودن صحیح می‌دانند اگرچه فعل حرامی را مرتکب شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق: ۱۹۱). برخی دیگر با اعتقاد بر صحت معامله آن را مخالف انصاف می‌دانند (منتظری، بی تا: ۲۸۵). در مقابل عده‌ای دیگر مانند نراقی در مشارق الاحکام معتقد به عدم صحت معامله به چنین قصدی هستند (به نقل از ساعتچی و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۳). محمد فاضل لنکرانی معاملات قبل از زمان حکم حجر را صحیح می‌داند اما حکم به صحت را اگر معامله هبه و صلح مجانی به قصد فرار باشد مشکل می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۳۰۸). امام خمینی (ره) صحت چنین معاملاتی را دارای اشکال می‌داند و معتقد است که حاکم می‌تواند دخالت کند (به نقل از کیائی، ۱۳۸۴: ۲۶۴). در میان حقوق‌دانان نیز دکتر کاتوزیان به استناد ماده ۴ ق.ن.ا.م.م سابق و اصل ۴۰ قانون اساسی معامله مزبور را صحیح و غیرقابل استناد می‌داند. همچنین دکتر لنگرودی در حاشیه دوم ذیل ماده ۲۱۸ ق.م.سختی غیر از عدم نفوذ را برای چنین معاملاتی دور از مبانی فقهی و حقوقی می‌داند (به نقل از ایزدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۳). دکتر صفایی به استناد ماده ۶۵ ق.م. که وقف به قصد اضرار دیان را غیر نافذ می‌داند معاملات دیگر از این قبیل را تابع همین حکم یعنی عدم نفوذ می‌دانند همچنین ایشان در ادامه عدم نفوذ مزبور را عدم نفوذ سنتی نمی‌دانند (همان ص ۴۴). به نظر می‌رسد در خصوص معاملات مجانی و بدون عوض قائل بودن به این نظر بسیار مفیدتر خواهد بود همچنین فراموش نشود نظریه عدم نفوذ مطابقت بیشتری با مبانی و قواعد فقهی دارد (محلّی، زنگنه، ۱۳۹۵: ۱۳۸) و بهتر حق طلبکار را تضمین می‌کند.

۴-۲. عدم ملازمه بین وصف کیفری و تحقق معامله به قصد فرار از دین

همان‌طور که گفته شد در سوابق تقنینی در خصوص این موضوع مواد حقوقی تعیین‌کننده بوده‌اند و همچنان نیز در قانون مدنی و تجارت از آن بحث می‌شود و بحث‌ها و استدلال‌های علمی فراوانی در زمینه وضعیت حقوقی معاملات مزبور به عمل آمده و همچنان نیز ادامه دارد لذا بسیار غیرمنطقی است که معامله به قصد فرار از دین را فاقد جنبه حقوقی بدانیم با وجود این مقنن برای حمایت بیشتر برای آن ضمانت اجرای کیفری نیز تعیین می‌کنند اما این بدان معنا نیست که معامله به قصد فرار از دین صرفاً جنبه کیفری دارد.

در ماده ۲۱ قانون ن.ا.م.م اخذ مال از منتقل‌الیه را با عنوان «جریمه» بیان می‌کند اما نباید جریمه را در این خصوص از باب کیفر و مجازات قلمداد کنیم زیرا قانون در بند بالاتر از جزای نقدی نام برده و اگر قصد بر مجازات بودن این امر یعنی اخذ مال می‌داشت باید از جزای نقدی نام می‌برد در حالی که چنین نبوده و نیست. با این وجود نظر بسیاری از حقوق‌دانان مبنی بر غیرقابل استناد بودن معامله مزبور ناشی از اخذ مال توسط طلبکار است که به معنای این است معامله مزبور در مقابل وی قابلیت استناد ندارد و وی می‌تواند با نادیده گرفتن تعویض عوضین مال بدهکار را از ید انتقال گیرنده اخذ کند پس این امر نشان می‌دهد که حتی در قانون ن.ا.م.م نیز جنبه حقوقی امر ظهور و بروز دارد. وجود دو ضمانت اجرای حقوقی و کیفری امری بسیار رایج در نظام‌های حقوقی است با تصور بسیاری از عناوین کیفری ضمانت اجراهای حقوقی نیز در کنار آن متصور می‌شود و عکس این امر هم صادق است در بسیاری از امور حقوقی قانون‌گذار برای آن جنبه کیفری را هم برای حمایت حداکثری در نظر گرفته است مانند بحث نفقه، تصرف عدوانی، چک و ... که هم امکان پیگیری حقوقی وجود دارد و هم کیفری، در معامله به قصد فرار از دین این امر نمود بیشتری دارد زیرا با وضعیت و تعیین تکلیف عقد نیز گره خورده است.

راهکاری که مناسب به نظر می‌آید این است که با وجود تعیین تکلیف دیوان عالی کشور مبنی بر شرطیت وجود حکم قطعی سابق برای صدق جرم معامله به قصد فرار از دین شرط بودن وجود حکم قطعی سابق را صرفاً در جنبه کیفری و قابل مجازات بودن آن عمل دخیل بدانیم نه در وضعیت حقوقی امر؛ زیرا در هر حال به صورت قطعی معامله مزبور از نظر حقوقی دارای وضعیت خاصی است که یا باطل است یا غیرنافذ (محلی، زنگنه، ۱۳۹۵: ۱۳۷) یا صحیح که از میان مورد اخیر ممکن است وضعیت صحت تأهلی نه فعلی (کریمی، ۱۳۰۰: ۳۰۷) و یا مراعی (کریمی، ۱۳۹۸: ۲۹) و یا غیرقابل استناد نیز برای آن متصور بشود. با وجود آن که در عقود مجانی نظریه عدم نفوذ قوی‌تر است اما در تمام عقود وقتی معامله متضمن حيله (اخوان فرد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۳) مورد اعتراض طلبکار واقع شود میان طلبکار و منتقل‌الیه باطل تلقی می‌شود (طباطبایی، قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

به نظر می‌رسد بررسی شرطیت یا عدم شرطیت حکم سابق برای تعیین وضعیت معامله به قصد فرار از دین به استناد آرای فقها صحیح نباشد (ایزدی فرد و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۴) زیرا نظر برخی از فقها در خصوص صحیح بودن تصرفات قبل از صدور حکم حجر و عدم صحتان برای بعد از صدور حکم حجر یا ممنوعیت تصرف در اموال است حالیا که مقصود ما صدور حکم محکومیت مالی فرد است و در این خصوص نه حکم اعساری صادر می‌شود و نه حکم توقف یا ورشکستگی و حتی حکم اعسار هم صادر شود در حال حاضر منعی برای تصرفات معسر وجود ندارد اما در خصوص تجار قواعد خاص آن روشن است و محل اشکال ما نیست. با وجود این به نظر می‌رسد که می‌توان برای معامله مزبور مانند باقی نهادهای حقوقی دو جنبه حقوقی و کیفری در نظر گرفت در صورتی که فرد

طرح دعوای کیفری کند برای مجازات انتقال گیرنده باید شرایط ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م به همراه حکم قطعی سابق وجود داشته باشد اما این امر مانع از آن نیست که فرد با طرح دعوای حقوقی ابطال معامله را تقاضا کند (علی زاده، ۱۳۹۶: ۱۳۰) زیرا معامله اگرچه صحیح است اما می‌توان با کنشگری قضایی و رویکرد واقع‌گرایی گفته شده هم با قانون‌های مرتبط عادی و هم به استناد اعمال قواعد بنیادی و قانون اساسی (حاجی پور، ۱۳۹۷: ۲۱۲) و قاعده منع تقلب (شهبازی نیا، غلامی، ۱۳۹۵: ۳۲) برای دخالت طلبکار در معامله حقی قائل شد که در صورت اراده طلبکاری که قانون برای حفظ منافع وی اقدام به جرم‌انگاری کرده است و حق نادیده گرفتن قرارداد برای وی در نظر گرفته است این صحت معامله مخدوش خواهد شد و می‌تواند از دادگاه حقوقی ابطال آن را تقاضا کند. جنبه کیفری نداشتن عنوان «جریمه» و ضمانت اجرای مدنی (آذری، ۱۳۹۶: ۴۰) بودن آن خود می‌تواند مؤید این امر باشد. بدیهی است در این صورت دیگر وجود حکم سابق قطعی شرط نمی‌باشد زیرا هم تفسیر با رویکرد واقع‌گرایی این امر را تأیید می‌کند و هم این که کسی نمی‌تواند منکر جنبه حقوقی معامله مزبور شود و همچنان مواردی در قانون مدنی معامله مزبور را غیرنافذ می‌دانند. لذا این گزاره صحیح می‌باشد که معامله با قصد فرار از دین ملازمه با کیفری بودن آن ندارد زیرا جنبه کیفری صرفاً برای حمایت از طلبکار است و طلبکار می‌تواند اراده کند که صرفاً حق خود را مطالبه کند و در پی مجازات مدیون نباشد همچنان که در ترک نفقه و تصرف عدوانی و موارد دیگر فرد می‌تواند از شکایت کیفری بگذرد و صرفاً حق مالی خود را مطالبه کند در معامله به قصد فرار از دین نیز همین امر حاکم می‌باشد. به نظر می‌رسد حتی در صورت قائل بودن به ضمانت اجرای عدم قابلیت استناد باز هم می‌توان از جنبه حقوقی ابطال معامله را درخواست کرد که این دعوای طلبکار از باب ذی‌حق بودن خود وی است و مال وارد داری وی می‌شود نه از باب دعوای غیرمستقیم به نفع طلبکار (جیهونی، علوی، ۱۴۰۰: ۹۵). البته چه‌بسا می‌توان قائل بود به این که طرح دعوی مزبور شبیه دعوای غیرمستقیم است زیرا چه‌بسا با ابطال معامله مال منتقل شده وارد داری طلبکار نمی‌شود و وی می‌بایست فروش آن را از دادگاه برای تأدیه دین خود بخواهد. اگرچه پرورش این نوع دعوا در خصوص چنین نهادهایی در حقوق ایران بیگانه به نظر می‌آید (خدابخشی، ۱۳۸۲: ۴۹).

۴-۳. عدم دلالت مفاد رأی وحدت رویه در خصوص وجود دین سابق اثبات شده

جهت دیگری که در این خصوص قابل ملاحظه می‌باشد این است که در جلسه مزبور راجع به اخذ رأی وحدت رویه و خود رأی بیان شده در این جلسه این‌گونه برداشت می‌شود که این حکم صرفاً راجع است به جنبه کیفری و صدق عنوان مجرمانه بر معامله به قصد فرار از دین با مطالعه رأی موردنظر این نکته آشکارتر می‌گردد به این صورت که در رأی مزبور آمده است که: ... در این صورت موضوع دارای جنبه کیفری است لذا با عنایت به مراتب مذکور در فوق و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور که مستدعی اعاده دادرسی را قبل از محکومیت قطعی به پرداخت دین، غیرقابل تعقیب جزائی دانسته است در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و منطبق با قوانین موضوعه تشخیص می‌گردد. این برداشت از خوانش مقدمات و اختلاف شعب دیوان عالی منتج به صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ نیز قابل برداشت خواهد بود؛ زیرا با مطالعه آن می‌توان متوجه شد که قضات و اختلاف آنان بیشتر راجع به جنبه کیفری امر است نه جنبه حقوقی آن.

۴-۴. اطلاق ماده ۲۱ قانون ن.م.ا.م

ماده ۲۱ قانون مزبور در مقام بیان جنبه کیفری امر بوده و حکم وضعی آن را به سکوت برگزار کرده است اگرچه از اماراتی می‌توان اشارات نظر قانون‌گذار را درک کرد که عقد صحیح است اما با وجود این وقتی حق نادیده گرفتن و اخذ عین مال را برای طلبکار قائل شده است منطقاً باید پذیرفت که طلبکار می‌تواند به صحت این عقد خدشه وارد کند؛ بنابراین خدشه وارد آوردن به صحت عقد مستلزم جنبه حقوقی داشتن امر مزبور است و می‌توان از طریق دعوای حقوقی اقدام کرد بدون شکایت کیفری برای مجازات طرفین این انتقال متقلبانه، لذا از این جهت هم می‌توان شرطیت وجود حکم قطعی قبلی را در خصوص امر حقوقی منتفی دانست زیرا اگرچه در مقام کیفر گذاری می‌بایست اصل برائت و تفسیر مضیق را لحاظ کرد اما در امر حقوقی قواعدی دیگر حکم‌فرما است و برای شک در این مورد می‌توان از اصل عدم شرطیت و عدم دخالت قید و اصاله الاطلاق کمک گرفت.

از طرف دیگر در مواردی که نهادهایی هم جنبه کیفری دارند و هم جنبه حقوقی عدم تحقق جنبه کیفری لزوماً به معنای عدم تحقق جنبه حقوقی نمی‌باشد؛ برای مثال ممکن است رفتار تخریب و اتلاف اموال به عللی جرم شناخته نشود اما این بدان معنا نیست که فرد متلف مسئولیت مدنی و حقوقی نخواهد داشت همچنین در انتقال مال غیر و همپوشانی آن با معامله فضولی نیز ملازمه‌ای بین دو جنبه آن وجود ندارد (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

۵. رویه قضایی در مقابله با اصلاح رأی وحدت رویه

پیداست که رأی صادرشده از دیوان عالی کشور نهاد پیشگیری قانونی را برای مقابله با معامله به‌قصد فرار از دین به‌صورت نسبی از کار انداخته است و این امر همان‌طور که گفته شد دارای تالی فاسدهای زیادی می‌باشد، لذا بر رویه قضایی است که با رویکرد خود رویه‌ای اصلاح‌گرانه در پیش گیرد و رأی مزبور را ناظر به جنبه کیفری امر بداند و در خصوص دعوای حقوقی مطرح‌شده رویکرد دیگری در پیش بگیرد اگرچه به نظر می‌رسد غلبه در دادگاه‌ها با اتخاذ شرطیت حکم مزبور در معاملات به‌قصد فرار از دین است اما آراییی یافت می‌شود که با تفسیر واقع‌گرایانه و خلاقیت در تفسیر با تکیه بر قانون اساسی اعتقاد به صحت این گزاره دارد که جنبه کیفری معامله مزبور منافاتی با جنبه حقوقی آن ندارد و می‌توان حتی در صورت نبود حکم قطعی سابق از طریق دادگاه حقوقی دادخواست برای ابطال معامله به‌قصد فرار از دین تقدیم کرد.

در این رأی قاضی دادگاه کامیاران راجع به دادخواست تقدیمی زوجه حاوی دعوایی به خواسته اعلام بطلان مبیعه‌نامه مورخ... و ابطال سند رسمی انتقال به دلیل معامله به‌قصد فرار از دین زوج و انتقال اموال برای فرار از دین مهریه و دفاع و کیل خوانده (زوج) مبنی بر نبود حکم سابق قطعی ضمن اشاره به عدم شرطیت وجود حکم قطعی سابق برای تحقق معامله به‌قصد فرار از دین اسباب موجهه دیگر را این‌گونه ذکر می‌کند که به‌صورت خلاصه به آن اشاره می‌شود:

۱. مبتنی بر صائب‌ترین تحلیل، مبنای اعتبار قرارداد در نظام حقوقی ایران نه اصل حاکمیت اراده یا اخلاق بلکه اراده شارع است و حقوق قراردادهای از آن جهت الزام آورند که شارع مقدس با بیان ادله‌ای چون اوفو بالعقود و المومنون عند الشروطهم چنین قدرتی را برای آن‌ها به رسمیت شناخته است همین اراده شارع، اصل لاضرر را حاکم بر سایر اصول قراردادی من‌جمله اصل آزادی قراردادی دانسته است و در حقوق اسلام و به‌تبع آن حقوق ایران مستند به

قاعده لاضرر با سوءاستفاده از حق انعقاد قرارداد و مشخصاً معامله به انگیزه فرار از ادای دین مبارزه شده و لزوم چنین قراردادهایی برداشته شده است زیرا اقدام مدیونی که با سوءاستفاده از حق انعقاد قرارداد، مالی را به دیگری منتقل کرده و به این وسیله مال را از دسترس طلبکاران خارج می‌کند بدون آنکه عوض واقعی آن داخل در اموال وی گردد از مصادیق اضرار تلقی می‌گردد و نتیجتاً اثر مورد خواست وی که همانا لزوم قرارداد منعقد است برداشت می‌شود.

۲. هیچ قاعده‌ای در نظام حقوقی از شمول اصل کنترل قواعد تالی از سوی قواعد عالی و پیروی قواعد فرودست از قواعد برتر خارج نیست به باور دادگاه یکی از نتایج تفوق قانون اساسی نسبت به قوانین عادی آن است که محاکم می‌بایست در تفسیر قانون عادی مفاد آن را بر معانی‌ای حمل نمایند که با اصول قانون اساسی انطباق داشته باشد؛ پس با وجود دلالت صریح اصل ۴۰ قانون اساسی بر منع سوءاستفاده از حق و اضرار به غیر، دیدگاه قائلین به صحت معامله به انگیزه فرار از دین (رای اصراری شماره ۴۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵) به لحاظ معارضه با اصول حقوقی پذیرفته شده در قانون اساسی مردود است و بالعکس تفاسیری که به مقابله با بی‌تأثیری قرارداد نسبت به دائن تأکید نموده‌اند (عدم نفوذ و عدم قابلیت استناد) مبتنی بر موازین بوده و مقبول می‌نماید.

۳. استنباط حکم وضعی و ضمانت اجرایی روشن برای این قبیل معاملات از متن نه‌چندان منقح ماده ۲۱۸ کنونی قانون مدنی میسر نیست و صرفاً باید دانست که معامله صوری و با انگیزه فرار از ادای دین همانند هر معامله فاقد قصد دیگری محکوم به بطلان است و فقدان قصد است که موجبات ضمانت اجرای بطلان را فراهم آورده و نه صفت فرار از دین، زیرا معاملات اخیر به جهت فراهم بودن ارکان و شرایط صحت باطل نبوده و صرفاً اضرار به غیر مانعی برای تأثیر آن قلمداد می‌شود.

۴. علاوه بر معاملات غیرمعوض و معاملات معوض با ثمن نامتناسب، معاملات معوض با ثمن متناسب در صورتی که انتقال گیرنده عالم به انگیزه انتقال دهنده باشد از اقسام معامله به انگیزه فرار از دین است (ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) و هرچند مقنن در آخرین اراده تقنینی خود حکم وضعی این قسم معاملات را به تصریح بیان ننموده و لکن به لحاظ آنکه در مقرر اخیر ۱. از انتقال مال به منتقل‌الیه و انتقال مجدد مال از منتقل‌الیه به ثالث یاد شده که این امر مؤید تحقق مالکیت برای منتقل‌الیه است و ۲. طلبکار می‌تواند طلب خود را از اموال انتقال گیرنده وصول نماید، چنین استنباط می‌شود که این معاملات بین متعاقبین مملک و معتبر است و لکن مقنن آن را در رابطه با طلبکار به رسمیت نشناخته است و در موردی که مال از منتقل‌الیه به ایادی دیگر منتقل شده باشد به لحاظ آنکه ماده ۲۱ اثر قهقرایی ابطال را متوجه اشخاص ثالث با حسن نیت ندانسته است می‌بایست بهای عین از اموال منتقل‌الیه مطالبه شود.

۵. در پاسخ به این ابهام که آیا انجام معامله به انگیزه فرار از دین صرفاً پس از صدور حکم قطعی مبنی بر محکومیت مدیون متصور بوده یا آنکه صرف احراز دین مسبوق به انتقال کافی است باید گفت هر چند رأی وحدت رویه ۷۷۴ هیأت عمومی دیوان با انتخاب رویکرد نخست حیثیت جزایی مسئله را با اعتبار امر قضاوت شده مواجه ساخته است و لکن به باور دادگاه رویکرد حقوق مدنی نمی‌تواند و نمی‌بایست این گونه باشد زیرا قواعد مدنی در مقام سامان‌دهنده بنیان و چارچوب‌های نظام حقوقی دارای قلمروی عام نسبت به قواعد حقوق جزا هستند. قلمرو عام و اصیل حقوق مدنی نسبت به حقوق جزا مؤید این معناست که جرم نبودن عمل و اباحه کیفری هرگز به معنای فقدان دخالت حقوق مدنی و اباحه مدنی نیست پس هرگاه تردید شود که حذف عمل مجرمانه از حقوق کیفری به

معنای حذف آثار مدنی مترتب بر عمل مذکور می‌باشد اصل بر عدم آن است و آثار مدنی چون بطلان قرارداد و تحقق مسئولیت باقی است، مضافاً آنکه تفاوت‌های اساسی بین حیثیت حقوقی و کیفری معامله به انگیزه فرار از دین وجود دارد، مثلاً در حالی که در حقوق مدنی تفاوت معامله صوری و معامله برای فرار از دین امری بدیهی است، حقوق کیفری عمل مدیون را خواه صوری یا غیر صوری به انگیزه طفره رفتن از پرداخت دیون محکوم می‌کند و جرم می‌داند و یکسان‌انگاری شرایط تحقق این ماهیات خطاست. نتیجه آنکه از نظرگاه حقوق مدنی مناط در فرار از دین مذکور در مواد ۲۱۸ قانون مدنی و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود واقعی و ثبوتی دین در موقع معامله ایست که ابطال آن مورد تقاضاست و نه اثبات آن در محکمه، چه ممکن است مدیون قبل از اقامه دعوی و صدور حکم اموال خود را به دیگری انتقال دهد. گفتنی است در رأی وحدت رویه شماره ۲۹۴۰ مورخ ۱۳۳۷/۱۰/۲۵ نیز در تأیید همین رویکرد از لزوم وجود طلب معلوم و محقق در نظر دادگاه یاد شده است.

۶. مطالعه تطبیقی دعوای معامله به قصد فرار از دین در قانون مدنی کشورهای اسلامی

همچنان که گفته شد می‌بایست میان جنبه حقوقی معامله به قصد فرار از دین و جنبه کیفری آن تفکیک قائل شد به صورتی که حتی اگر ثابت شود قبل از محکومیت قطعی فرد بدهکار اموال خود را به قصد فرار از دین منتقل کرده از جنبه حقوقی امر مزبور را قابل استماع دانسته اگرچه دارای جنبه کیفری مبتنی رأی وحدت رویه ۷۷۴ هم نباشد، توجه به این جنبه حقوقی در قوانین کشورهای مسلمان نیز مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به بررسی قوانین برخی از کشورها پرداخته می‌شود.

در قانون مدنی کشور عراق بحث معامله به قصد فرار از دین در مواد ۲۶۳ تا ۲۶۹ مورد بررسی قرار گرفته است، در ماده ۲۶۳ این قانون بیان شده است که: «هر طلبکاری که حق او قابل وصول شده باشد و مدیون او تصرفی انجام دهد که به ضرر او باشد، می‌تواند درخواست کند که این تصرف در حق او نافذ نباشد، به شرطی که این تصرف منجر به کاهش حقوق مدیون یا افزایش تعهدات او شده و باعث اعسار مدیون یا افزایش اعسار او گردد. این درخواست مشروط به تحقق شرایط مندرج در ماده بعدی است». نکته جالب در مواد بعدی این قانون آن است که همچنان که در بالا به تفکیکی میان عقود تبرعی به قصد فرار از دین و عقود معوض اشاره شده در ۲۶۴ قانون مدنی عراق نیز اگر معامله تبرعی باشد (برخلاف معوض) معامله مطلقاً غیر نافذ خواهد چه آنکه منتقل‌الیه حسن نیت داشته باشد یا دارای حسن نیت نباشد و این حکم یعنی عدم نفوذ حتی در صورتی که مدیون انگیزه فرار از دین و تقلب نداشته باشد جاری می‌باشد که به نظر می‌رسد این قسمت با حقوق ایران و ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م متفاوت باشد زیرا برای معامله مذکور انگیزه فرار از دین را شرط می‌داند.

همچنین در قانون مدنی مصر با رویکردی شبیه به این مقاله امکان به عدم نفوذ چنین معامله اشاره شده است و امر مذکور منوط به صدور حکم قطعی نشده است در موارد ۲۳۵ تا ۲۴۰ به متنی مشابه قانون مدنی عراق به این مقررات پرداخته شده است. در حقوق مصر و دیگر کشورهای عربی دعوایی تحت عنوان دعوای عدم نفوذ تصرفات مدیون مرتبط با موضوع حاضر می‌باشد. شروط دعوای عدم نفوذ غالب این شروط قابل مطابقت با حقوق ایران را دارد.

برخی از این شروط مربوط به طلبکار برخی مربوط به بدهکار و برخی شرایط مربوط به نوع تصرف انجام شده می‌باشد. قابل مطالبه بودن حق طلبکار و خالی از محل نزاع بودن طلب از شرایط دعوی مذکور است (ذاکریان و دیگران، ۱۳۹۸، ۸۹) امری که در حقوق ایران نیز پذیرفته شده به حساب می‌آید و منطق نیز حکم می‌کند که دعوی مزبور در خصوص طلبی باشد که محل انکار خوانده نباشد. در همین راستا دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه ۲۹۴ بر ضرورت مسلم بودن دین تصریح کرده است.

همچنین شرط دیگری که در حقوق مصر مانند ایران برای دعوی مذکور وجود دارد مضر بودن تصرفات شخص طلبکار به حال مدیون می‌باشد. ماده ۲۳۷ قانون مدنی مصر مقرر می‌دارد که: «هر طلبکاری که طلبش قابل وصول شده باشد، این حق را دارد که درخواست بی‌اعتباری اقدام زیان‌بار بدهکار را نسبت به خود نماید، مشروط بر اینکه این اقدام موجب کاهش دارایی مدیون یا افزایش تعهدات او شده و به ورشکستگی یا تشدید ورشکستگی مدیون منجر شده باشد...». در خصوص این ماده باید بیان داشت که شرط اعمال حق طلبکار (ابطال عمل زیان‌بار بدهکار)، فقط «قابل وصول بودن طلب» است نه قطعیت حکم.

قابل وصول بودن این امر نیز در حقوق ایران شناخته شده می‌باشد. از این جهت که در حقوق داخلی نیز طلبکار می‌بایست مال دیگری برای ایصال مدیون به طلب خود جز آنچه را که منتقل کرده است نداشته باشد زیرا در این حالت است که مدیون متضرر می‌شود و اقدام طلبکار ضرری قلمداد می‌گردد.

همچنین شرط دیگر برای دعوی عدم نفوذ در حقوق مصر در ماده اخیرالذکر مشهود است و آن مقدم بودن دین نسبت به تصرفات طلبکار است زیرا بیان شده است که طلب فرد قابل وصول شده و وقت آن رسیده باشد. چنین امری نیز در حقوق ایران جزو عناصر و مسلمات دعوی معامله به قصد فرار از دین است به این شکل که دین باید مسبوق بر معامله طلبکار بر مال خود باشد. حقوقدانان داخلی نیز اعتقاد به لزوم تقدم حق طلبکار بر تصرفات مدیون دارند، اما به‌طور استثنایی در موردی که مدیون با حيله و تقلب، قبل از ایجاد شدن حق طلبکار، تصرفاتی در اموال خود انجام دهد و پیشاپیش، روشی را که منجر به از بین رفتن و تأیید معاملات بعدی او با طلبکاران آینده شود، اتخاذ نماید قائل به دعوی عدم نفوذ می‌باشند (صفایی، ۱۳۹۲، ۱۶۶).

یکی از مهم‌ترین شروط و عناصر دیگر سوءنیت مدیون و شخص ثالث یا منتقل‌الیه می‌باشد. این امر در ماده ۲۳۸ قانون مدنی مصر مورد اشاره قرار گرفته است. معنا و مفهوم سوءنیت در این خصوص علم و آگاهی مدیون در خصوص بدهکاری و اعسار خود می‌باشد. در ماده ۲۳۸ این سوءنیت را برای زمانی شرط می‌دانند که معامله معوض باشد و زمانی که معامله تبرعی و رایگان باشد حکم عدم نفوذ حتی بدون علم هم جاری خواهد بود.

در حقوق ایران نیز مطابق ماده ۲۱ ق.ن.ا.م. علم طرفین اعم از انتقال‌دهنده یا مدیون و ثالث شرط دانسته شده است؛ اما در خصوص معوض و تبرعی بودن تصریحی ندارد به نظر می‌رسد در این خصوص می‌توان با اتکا به برخی مواد قانونی و اخذ ملاک از این مواد در خصوص معاملات تبرعی و معوض مدیون تفکیک قائل شد. در ماده ۶۵ قانون مدنی مقرر شده است که: «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف، واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان است.» بر این اساس می‌توان از این ماده در خصوص معاملات رایگان وحدت ملاک اخذ کرد و در هر موردی که معامله به قصد فرار از دین به صورت رایگان واقع شده علم انتقال‌گیرنده را شرط ندانست و به دنبال علم انتقال‌گیرنده هم برای فرار از دین نبود.

همچنان که ذکر شد در حقوق مصر همانند حقوق ایران و باقی کشورهای عربی و اسلامی عنصر وجود دین سابق اثبات شده در تحقق نهاد معامله به قصد فرار از دین اخذ نشده است و این امر با ماهیت و طبیعت این دعوا نیز سازگاری دارد همچنان که در نظر گرفتن چنین شرطی با ماهیتم مبانی این دعوا ناسازگار می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده و نظرات ارائه شده به نظر می‌رسد که می‌بایست برای جنبه حقوقی معامله به قصد فرار از دین قائل به وضعیتی غیر از صحت بود و در این صورت حتی با وجود رأی وحدت رویه نیز با حفظ این وضعیت قائل بر این بود که این رأی برای صدق عنوان مجرمانه معامله به قصد فرار از دین است این امر در از لحاظ واقعیات بیرونی نیز بیشتر قابل توجه است تا این که معتقد بر این امر بود که جنبه حقوقی معامله مزبور قابلیت دادرسی ندارد. مقاله مزبور در صدد بیان این امر است که می‌توان با حفظ حکم رأی وحدت رویه و عدم طرح و کنار گذاشتن آن و با توجه به قاعده «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» معتقد بر این امر بود که با توجه به تالی فاسدهای رأی مزبور می‌توان آن را صرفاً ناظر به جنبه کیفری امر دانست و اگر شروط رأی مزبور در خصوص شکایت کیفری فراهم نبود باز هم می‌توان از طریق دادگاه حقوقی اقدام به دادرسی از لحاظ وضعیت حقوقی معامله (عدم نفوذ مراعی یا موقوف) نمود و به تبع آن حکم به ابطال چنین معامله‌ای صادر نمود.

منابع

- آذری حمیدآباد، احسان و اسدی، آرزو. (۱۳۹۶). وضعیت حقوقی معامله با انگیزه فرار از دین در حقوق موضوعه ایران.
- آذربایجانی، علیرضا و بروجنی، فرنناز فروزان. (۱۳۹۷). نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در دعوی اعسار محکوم‌علیه. مجله حقوقی دادگستری.
- اخوان‌فرد، مسعود و کیخافرزانه، محمدامین. (۱۳۹۳). مقایسه تقلب نسبت به قانون و حیل شرعیه در حقوق خصوصی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۱۴(۲)، ۱۸۱-۲۱۲. <https://doi.org/10.30497/law/10.14.1569>
- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر و کاویار، حسین. (۱۳۹۰). معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۶(۶)، ۳۱. <http://magiran.com/p۸۴۸۳۶۸>
- جیهونی، بهزاد و علوی، سید محمدتقی. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی دعوی مستقیم در حقوق ایران و مصر و فرانسه با محوریت حقوق ایران. مجله علمی حقوق خصوصی، ۱۸(۱).
- جهانپان، مجتبی. (۱۳۹۵). قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوقی کنونی (چاپ اول). نشر مجد.
- خدا بخشی، عبدالله. (۱۳۸۲). اجرای حقوق و اقامه دعوی بدهکار بوسیله طلبکاران او.
- خدا بخشی، عبدالله. (۱۳۹۰). قلمرو قرارداد و حقوق کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۷۵(۷۶)، ۱۲۳-۱۵۵.
- ذاکریان، اکبر و مقدادی، محمد مهدی. (۱۳۹۸). دعوی عدم نفوذ تصرفات مدیون در حقوق مصر و لبنان و تطبیق آن با مقررات داخلی. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۶(۱)، ۷۹-۹۸. <https://doi.org/10.30497/law/10.22.36871>
- ساعتچی، علی، رضایی، مائده و زنداقتاعی، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی فقهی وضعیت معامله به قصد فرار از دین با مطالعه حقوق ایران و عراق. مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۱۵(۴۳).
- سام دلیری، سعید و خواجه‌وند، مظاهر. (۱۴۰۴). معیار سوء استفاده از حق در دعوی مالکیت در حقوق و رویه قضایی ایران با نگاهی به حقوق مصر. مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳(۳)، ۶۷-۸۷. doi: 10.22034/10.22.36871
- ۲۰۲۵,۲۰۵۵۸۸۵,۱۱۱۷.lcs
- صفایی، سید حسین. (۱۳۹۲). قواعد عمومی قراردادها (حقوق مدنی جلد دوم). انتشارات میزان.
- صفری روشن، مریم. (۱۳۹۸). بررسی وضعیت حقوقی معامله به قصد فرار از دین با نگاهی بر رویه قضایی. راه و کالت، سال یازدهم (۲).
- طباطبایی، سیدمحمدصادق و قاسمی، رسول. (۱۳۹۰). قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی. حقوق اسلامی، ۸(۳۱).
- علی‌زاده، امیرحسین و علی‌زاده، قاسم. (۱۳۹۶). اثر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر قواعد ورشکستگی اشخاص، دعوی اعسار آن‌ها و معامله به قصد فرار از دین. فصلنامه قضاوت، ۱۱۷(۹۲)، ۱۰۳-۱۳۶.
- کریمی، عباس و اسعدی، سید حسین. (۱۳۹۸). تحولات قانونی معامله به قصد فرار از دین. تعالی حقوق، ۵(۱)، ۵-۳۵.
- کریمی، عباس و زمانی، محمود. (۱۳۹۹). احکام و آثار صحت تأهلی در اعمال حقوقی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۱(۲)، ۲۹۱-۳۱۸. <https://doi.org/10.30497/law/10.30497/10.22.36871>
- قجاوند، محسن و شیرزاد، امید. (بدون تاریخ). تحلیل کاربردی عناصر متشکله بزه معامله به قصد فرار از دین در قانون و رویه قضایی ایران. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸(۳۰).

- غلامی، مهدی و شهبازی‌نیا، مرتضی. (۱۳۹۵). جایگاه تأثیر تقلب نسبت به اصول و قواعد حقوقی. تحقیقات حقوقی بین‌المللی.
- محمودی، اصغر. (۱۳۹۱). رهن اموال فکری در پرتو مقررات قانون مدنی و مطالعه تطبیقی. نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی.
- محلی، محمد و زنگنه، مسعود. (۱۳۹۵). مبانی عدم نفوذ معامله به‌قصد فرار از دین در فقه امامیه و حقوق ایران. فصلنامه فقه اهل بیت، ۲۲(۸۸)، ۱۱۰-۱۴۲.
- محلی، محمد و زنگنه، مسعود. (۱۳۹۵). مبانی عدم نفوذ معامله به‌قصد فرار از دین در فقه امامیه و حقوق ایران. محسنی، حسن. (۱۳۹۷). اجرای مؤثر رأی و آیین اجرای محکومیت مالی. انتشارات شرکت سهامی.
- شریفی، محمدحسین. (۱۴۰۰). بررسی فقهی حقوقی ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با تکیه بر رأی وحدت رویه ۷۴۴. مجله فقهی - حقوقی رسائل، ۵(۱۰)، ۵۷-۷۶.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء (جلد ۲۴). قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). جامع المسائل (جلد ۲). [بی‌جا]: [بی‌نا].
- کیائی، عبدالله. (۱۳۸۸). قانون مدنی و فتاوی امام خمینی قدس سره (جلد ۲). تهران: سمت.
- گودرزی، شهره و جعفری، نصراله. (۱۴۰۴). درنگی در بایستگی قصد پرداخت دین، در فرایند ایفای دین» در فقه امامیه و حقوق ایران. مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳(۱)، ۱۲۹-۱۴۹. doi: 10.22034/lcs/10.22034.2025.2046893.1060.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۴). رساله استفتائات (جلد ۳). تهران: نشر سایه.
- مکارم شیرازی، ناصر و علیان‌نژادی، ابوالقاسم. (۱۴۲۷). استفتاءات جدید (جلد ۴). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام).
- مولائی، یوسف و حاجی‌پور، مرتضی. (۱۳۹۷). اساسی‌سازی حقوق خصوصی. پژوهش حقوق عمومی، ۲۰(۶۱).
- نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلد ۲۱، چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی. ولایی،

چکیده تفصیلی

حمایت از حقوق طلبکاران و مقابله با انتقال متقلبانه اموال، یکی از چالش‌های بنیادین در حوزه حقوق مالی و کیفری به شمار می‌رود و از جنبه‌های مختلف، بر ثبات اقتصادی، اعتماد عمومی و کارآمدی نظام قضایی تأثیر می‌گذارد. نهاد «معامله به قصد فرار از دین» در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ایران و نیز در بسیاری از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی به‌منظور پیشگیری از سوءاستفاده بدهکاران و تضمین وصول طلب، پیش‌بینی شده است. این نهاد، با هدف محدود کردن فرصت‌های فرار از دین و ایجاد توازن میان حقوق طلبکار و بدهکار، نقشی کلیدی در تحکیم عدالت اقتصادی و تقویت مشروعیت حقوقی ایفا می‌کند. با این حال، چالش‌ها و ابهامات موجود در زمینه شرایط تحقق جرم، به ویژه نسبت میان جنبه‌های حقوقی و کیفری این نهاد و لزوم یا عدم لزوم اثبات دین از طریق حکم قطعی، موجب اختلاف‌نظر در تفسیر و اجرای قانون شده است و کارآمدی بازدارندگی آن را کاهش می‌دهد. روش‌شناسی این پژوهش مبتنی بر رویکرد تحلیلی-تطبیقی است؛ به‌طوری که قوانین و رویه قضایی ایران در کنار تجربه حقوقی کشورهای اسلامی مانند مصر و عراق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که تفسیر محدودکننده مبنی بر ضرورت وجود حکم قطعی قبلی، علاوه بر ایجاد تأخیر و افزایش هزینه برای طلبکاران، امکان سوءاستفاده بدهکاران در فاصله میان صدور حکم دادگاه و قطعی شدن آن را فراهم می‌آورد. چنین رویکردی، با فلسفه اصلی تصویب ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که بر حمایت از طلبکار و پیشگیری از تقلب تمرکز دارد، در تعارض است. افزون بر این، محدودیت صرف بر بعد کیفری، موجب می‌شود تا امکان بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی برای مقابله با معاملات زیان‌آور و حفاظت از دارایی طلبکاران کاهش یابد. تحلیل تطبیقی با حقوق کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که در نظام‌های عراق و مصر، تحقق دعوی حقوقی مربوط به معامله به قصد فرار از دین، معمولاً منوط به صدور حکم قطعی نیست. در این کشورها، معیارهای حقوقی روشن‌تری برای تشخیص معاملات زیان‌آور وجود دارد که شامل قابلیت وصول طلب، تقدم دین، ضرر و زیان به دارایی طلبکار و سوءنیت در معاملات معوض است. به‌ویژه در معاملات رایگان یا اموال منتقل‌شده پیشاپیش، حتی در صورت فقدان حکم قطعی، امکان ابطال معامله و بازگرداندن مال برای وصول طلب فراهم می‌شود. این رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که امکان حمایت هم‌زمان از طلبکار و رعایت اصول دفاع کیفری بدهکار، بدون تکیه صرف بر صدور حکم قطعی، وجود دارد و می‌تواند به اصلاح نظام قضایی ایران نیز الهام بخشد. بررسی رویه قضایی داخلی نیز نشان می‌دهد که برخی محاکم با تفسیری واقع‌گرایانه و مبتنی بر اصول عمومی حقوقی، اقدام به ابطال معاملات زیان‌آور کرده‌اند. برای مثال، رأی دادگاه بدوی کامیاران با استناد به قاعده «لاضرر» و منع سوءاستفاده از حق، به درخواست ابطال معامله رسیدگی کرده و اعلام داشته است که معامله با قصد فرار از دین، حتی در صورت وجود ثمن متناسب و بدون حکم قطعی، قابل ابطال است و برای طلبکار آثار حقوقی ایجاد می‌کند. این رویه، ضمن رعایت بعد کیفری، نشان‌دهنده امکان بهره‌گیری از ابزارهای مدنی برای تحقق اهداف حمایت از طلبکار است و تأکید می‌کند که عدم جرم‌انگاری کیفری به معنای مشروعیت کامل معامله از نظر حقوق مدنی نیست. این پژوهش، ضمن نقد تفسیر محدودکننده و بررسی تأثیرات عملی و اقتصادی آن، پیشنهاد می‌کند که سازوکار قانونی ایران با پذیرش تفکیک میان بعد حقوقی و کیفری نهاد «معامله به قصد فرار از دین» بازنگری شود. بر اساس این پیشنهاد، شرط صدور حکم قطعی تنها برای تعقیب کیفری الزامی است، اما در بعد حقوقی، امکان ابطال معامله توسط طلبکار و بازگرداندن مال منتقل‌شده،

حتی بدون حکم قطعی، فراهم شود. چنین راهکار جامعی، هم‌زمان حقوق طلبکاران را تضمین کرده و اصول دفاعی متهم را رعایت می‌کند و از تالی فاسدهای عملی و ایجاد فرصت فرار بدهکار جلوگیری می‌نماید. در نتیجه، این تحقیق تأکید می‌کند که بازنگری در رویه قضایی و قانون‌گذاری، با بهره‌گیری از اصول عمومی حقوقی و تجربیات تطبیقی کشورهای اسلامی، می‌تواند به ایجاد نظامی کارآمد، متوازن و منطبق با فلسفه عدالت اقتصادی و کیفری منجر شود. چنین رویکردی نه تنها قابلیت وصول طلب را تضمین می‌کند، بلکه موجب تقویت مشروعیت و انسجام نظام حقوقی و اعتماد عمومی به کارکرد عدالت خواهد شد.

Extended Abstract

The present article examines the challenges associated with Article 21 of the Law on the Enforcement of Financial Penalties (2015), which criminalizes the act of “transactions intended to evade debt.” Two primary ambiguities have emerged regarding this provision: first, the conflation between its civil and criminal dimensions, and second, the conditions for its realization, particularly whether the prior existence of a debt must be established through a final judicial judgment. Regarding the second ambiguity, judicial practice in Iran has been inconsistent, ultimately prompting the issuance of Supreme Court Unification Ruling No. 774. This ruling adopts a restrictive interpretation, emphasizing the necessity of a prior definitive judgment for the crime to be considered complete. However, such an interpretation, as argued by the authors, produces significant practical distortions and undermines the law’s deterrent effect, potentially conflicting with the original legislative intent of the provision. By critically analyzing the ruling, exploring both supporting and opposing viewpoints, and conducting a comparative study with Islamic law systems in countries such as Egypt and Iraq, this research aims to propose a more balanced legal framework that addresses these ambiguities and offers recommendations for legislative reform. The central issue revolves around whether the commission of a “transaction intended to evade debt” depends on the existence of a prior final judgment against the debtor. Advocates for requiring such a judgment base their position on a narrow interpretation of criminal law terminology and the phrasing of the statute. By emphasizing terms such as “محرّم به” (“convicted of”) and the general title of the law (“Financial Penalties”), they argue that the legislator intended to cover situations in which a judgment had already been rendered. From this perspective, absent a definitive ruling, the presumption of criminal innocence prevails, and penal sanctions cannot be imposed on individuals whose debt has not been legally confirmed. This position is reinforced by Supreme Court Unification Ruling No. 774 issued in 2019. Conversely, opponents emphasize the

legislative purpose underlying the criminalization of such transactions. According to this view, the primary objective is to protect creditors and prevent fraud or abuse by debtors. Therefore, the focus should be on establishing the debtor's intent to evade repayment at the time of the transaction and the existence of a "legitimate" debt—even if not confirmed by a court. In instances involving enforceable or notarized documents, where indebtedness is already substantiated, insisting on a prior judicial ruling is considered both illogical and contrary to legislative intent. Adopting the restrictive approach creates substantial practical loopholes, allowing debtors to transfer assets between the initiation of proceedings and the finalization of a judgment, thereby frustrating the law's deterrent purpose and imposing lengthy, costly procedures on creditors that may jeopardize debt recovery. To address these challenges, the study proposes a comprehensive approach that distinguishes between the civil and criminal dimensions of transactions intended to evade debt. Under this framework, the requirement of a final judgment would be necessary solely for criminal prosecution and penal consequences. In the civil domain, however, creditors would be entitled to initiate legal actions to nullify fraudulent transfers based on the debtor's intent and recover transferred assets, even if a final judgment has not yet been rendered. This approach, justified by general legal principles such as the prohibition of abuse of rights (abuse of law) and *la darar* (no harm), simultaneously safeguards creditor rights while preserving debtor protections under criminal law. Empirical and comparative evidence from Islamic law jurisdictions indicates that criminal prosecution is not strictly necessary for civil enforcement. In Iraq and Egypt, for instance, creditors may contest debtor transactions under doctrines addressing invalid or non-binding transfers. In Iraqi civil law, gratuitous transactions may be nullified even absent bad faith, while in Egyptian law, creditors can seek invalidation of harmful debtor transactions without requiring a prior judicial ruling, provided the claim is enforceable, the transaction diminishes the debtor's assets, and the debt predates the transfer. In both legal systems, the presence of fraudulent intent is a decisive factor in transactions involving compensation, while gratuitous transfers may be challenged regardless of intent. Iranian civil law similarly accommodates distinctions between compensatory and gratuitous transfers, such as under Article 65 of the Civil Code, and may allow contestation of transfers executed in anticipation of debt, even before the debt arises. Overall, the study concludes that a strict reliance on prior final judgments is unnecessary for the civil enforcement of transactions intended to evade debt. The key criterion should be the existence of a verifiable and actual debt at the time of the transaction, not necessarily judicial

confirmation. By integrating civil remedies with limited criminal enforcement, legal systems can enhance creditor protection while maintaining the principles of criminal justice. This dual approach not only mitigates practical distortions but also aligns with comparative practices in other Islamic law jurisdictions, offering a model for judicial reform and potential legislative amendments.